



زبان قرآن و ویژگی‌های آن از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

محمد نظیر عرفانی*

چکیده

زبان قرآن از مهم‌ترین مبانی تفسیر قرآن و از موضوعات جدید و مهم در علوم ماژند تفسیر، کلام و فلسفه است که به تحلیل گزاره‌های قرآنی و مبانی فهم آنها پرداخته و هر مفسری خواه ناخواه در طول تفسیر خویش به آن و چگونگی شیوه‌های مختلف انتقال معنا می‌پردازد. این نوشتار در صدد بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در دو محور زبان قرآن و ویژگی‌های آن با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی است. ره‌آوردهای پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه زبان‌شناختی آیت‌الله جوادی آملی عبارت است از معرفت بخشی متن قرآن، وجود تنزیلی و تأویلی، جامعیت، جاودانگی و جهان‌شمولی، استقلال در دلالت و هدایتگری؛ از نظر ایشان قرآن به مکان و زمان ویژه‌ای اختصاص ندارد به همین جهت باید از زبان گسترده‌ای بهره جوید که هم جاودانی باشد و هم جامعیت و جهان‌شمولی نسبت به احوال، اطوار و اوضاع مختلف؛ چنین زبانی، زبان فطرت است که نه متعدد می‌شود و نه تحول می‌پذیرد. ایشان مراد از جهانی و مردمی بودن زبان قرآن را تکلم بر اساس فرهنگ مشترک انسانی که همان فطرت است، می‌داند. در تحلیل دیدگاه ایشان می‌توان گفت غایت قرآن، پرورش فطرت توحیدی است و محتوای بسیاری از آیات به نیازهای فطری نظر دارد؛ اما این امور مستلزم فطرت نامیدن زبان قرآن نیست، گرچه قرآن با فطرت انسان، پیوندی جدی دارد، اما لازمه آن، انحصار زبان قرآن در فطرت نیست.

واژگان کلیدی: زبان، زبان قرآن، زبان فطرت، آیت‌الله جوادی آملی.

*. دانش‌آموخته دکترای قرآن و علوم (گرایش اجتماعی)، جامعه المصطفی العالمیة، مجتمع آموزش عالی قرآن و

حدیث؛ mna۸۱۸۱@yahoo.com



مقدمه

زبان قرآن از جمله مبانی فهم آیات و حیانی قرآن است که از قرون گذشته مطرح بوده است ولی در دوره معاصر به صورت دقیق‌تر مورد اهتمام قرآن‌پژوهان قرار گرفته مراد از زبان، شیوه‌های مختلف انتقال معنا مانند زبان رمز، زبان سمبلیک، زبان علم، زبان ادبی و زبان عرف است (کاظم شاکر، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

برخی با بیان اینکه گزاره‌های دینی قابل آزمون و خطا نیستند قائل به بی‌معنا بودن آن شده‌اند (مؤدب، ۱۳۸۸: ۱۷۹) و زبان قرآن را بی‌معنا دانسته‌اند، گروه دیگر نه تنها به معناداری زبان قرآن اعتقاد دارند بلکه معتقدند زبان قرآن دارای مراتبی است که کمترین آن اعتقاد به معناداری قرآن می‌باشد. (کاظم شاکر، ۱۳۸۲: ۱۱۶)

اختلاف اصلی مفسران در بحث نوع و مرتبه معناداری زبان قرآن می‌باشد که باعث گردیده عده‌ای به رمزی با سمبلیک یا علمی، ادبی و یا عرفی بودن زبان قرآن معتقد گردند که این امر خود باعث شکل‌گیری گرایش‌های ادبی، اجتماعی، علمی، عرفانی شده است. این تحقیق بر آن است که دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در ارتباط با زبان قرآن و ویژگی‌های آن را به صورت تحلیلی - توصیفی با توجه به آثار تفسیری و علوم قرآنی ایشان مورد کنکاش قرار دهد.

منظور از زبان در اینجا، لهجه و لغت تکلم، خط و نگارش نمی‌باشد؛ بلکه زبان به معنای لابلشروط از لغت و گویش مراد است؛ همان صورت که به طور مثال در ارتباط با زبان علم یا زبان ادبیات و امثال آن نیز بحث می‌شود.

در مبحث زبان قرآن با این پرسش روبرو هستیم که زبان قرآن از چه نوع زبانی است؟ و آیا با فطرت انسانی سازگار می‌باشد؟ فطری بودن زبان قرآن چگونه تبیین می‌شود؟ زبان فطرت دارای چه ویژگی‌هایی است؟ و...



این‌ها پرسش‌هایی است که در این تحقیق درصدد تبیین و تحلیل آن از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی هستیم.

پیشینه زبان قرآن

زبان قرآن از همان دوره صدر اسلام مورد التفات مسلمانان بوده و ابعاد مختلف زیبایی‌های آن در کلام پیامبر ﷺ، ائمه علیهم‌السلام، صحابه، تابعان و اندیشمندان اسلامی در قرن‌های اول و دوم هجری بیان گردیده است، بعد از قرن سوم و به خصوص در قرن چهارم هجری به دلیل رشد جامعه اسلامی و آشنایی مسلمانان با اندیشه‌های یونانی، ایرانی و...، آگاهی مسلمین توسعه یافت و همراه آن سؤال‌های جدیدی شکل گرفت و اندیشمندان اسلامی و مفسران قرآن پیرامون مباحث جدیدی همچون اعجاز قرآن و زبان قرآن به بحث پرداختند.
(فراستخواه، ۱۳۷۶: ۴۷)

اولین بار جاحظ در اوایل قرن چهارم اثر مستقلی با عنوان نظم القرآن در مورد زبان قرآن نگاشت که اکنون نسخه‌ای از آن موجود نیست.

در اوایل قرن پنجم مباحث مربوط به اعجاز بیانی رشد یافت و زبان قرآن در کانون توجه قرار گرفت و به شرح اسرار و بدایع زبان قرآن پرداختند، در این دوره خفاجی (۴۲۲ - ۴۶۶ ق) با روش انتقادی و تحلیل و تطبیق بحث‌های زبان‌شناختی قرآن، سبکی علمی‌تر و بی‌طرفانه‌تر بنا نهاد و عبدالقاهر (۴۷۴ ق) برای تشریح اعجاز قرآن در زبان‌شناختی، تئوری نظم را تبیین نمود که بر اساس آن رابطه ارگانیک لفظی - معنایی میان ذهن و زبان وجود دارد؛ در قرن هفتم با حمله مغولان به سرزمین‌های اسلامی، تمدن اسلامی رو به افول نهاد، قرن سیزده و چهارده بار دیگر شاهد رشد اندیشه و تمدن اسلامی هستیم به ویژه با نفوذ افکار و آثار تمدن غرب که باعث گردید بار دیگر مسئله زبان قرآن در کانون توجه قرار گیرد. (همان، ۹۱)



در دوره معاصر برای اثبات جنبه‌های اعجاز قرآن و دفاع از کلام وحیانی مسئله زبان قرآن مورد توجه قرار دارد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. زبان

در لغت زبان به اندام متحرک داخل دهان گفته می‌شود که مهم‌ترین ابزار گویایی و نیز لغت یک ملت یا جماعت است. (علی‌اکبر دهخدا، بی تا: ۱۱۳۰)

در لغت عرب آمده است «زبان عضوی از اعضای بدن و نوعی توانایی است» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۴۵۳).

از نظر ابن جنی زبان اصواتی است که هر قومی به وسیله‌ی آن مقاصد خود را بیان می‌کنند. (قنوجی، ۱۴۰۸: ۶۴)

در تعریف دیگر زبان عبارت دانسته شده از دستگاهی از علائم آوایی - قرار دادی که برای ارتباط بین افراد اجتماع به کار می‌رود. (باطنی، ۱۳۵۴: ۹۰)

با توجه به این تعاریف می‌توان زبان را عبارت دانست از مجموعه‌ای به هم پیوسته از نشانها که اجزای آن به یکدیگر وابستگی تام دارند و هر قوم به وسیله‌ی آن مقاصد خود را بیان می‌کند و با آن توانایی انسان در تفکر و استدلال بالا می‌رود.

۱-۲. فطرت

فطرت از ماده «فطر» به گشودن شیء و ابراز آن (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۸۲۰)، شکافتن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۰/۲۸۵) و شکافتن از طول (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۹۶) معنا شده است، آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: «از آنجا که آفرینش و خلقت الهی به منزل شکافتن



پرده تاریک عدم و اظهار هستی امکانی است یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است، البته آفرینشی که ابداعی و ابتدائی باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳/۱۲).

ایشان فطرت را به دو معنای عام و خاص تفکیک نموده، فطرت خاص را در مقابل طبیعت که ویژگی ذاتی جمادات و موجودات نامی است، قرار داده و معتقد است که انسان که مرکب از روح مجرد و بدن مادی است، فطرت به روح مجردش مربوط می‌شود و طبیعت به بدن مادی او؛ اما فطرت به معنای عام شامل طبیعت نیز می‌شود، چرا که هر موجود طبیعی مفطور خداست و فاطر بودن خدا اختصاص به موجود مجرد ندارد، ظاهراً آیه اول سوره فاطر «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» هم ناظر به جامع موجودات مجرد و مادی است، عینی خداوند فاطر آسمان‌ها و همه آسمانی‌ها و زمین و همه زمینی‌هاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۴)

مؤید دیدگاه ایشان آیات قرآنی ناظر به فطرت آسمان‌ها و زمین می‌باشد (انعام/۱۴؛

یوسف /۱۰۱؛ ابراهیم/۱۰)

برخی دیگر از واژه پژوهان، لغت «فطر» به معنای ایجاد و ابداع کردن به گونه‌ای خاص دانسته‌اند، یعنی نحوی خاص از آفرینش (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۸۶) ابن اثیر فعل «فطر» را به معنای خلقت ابتدایی و ابداعی می‌داند. (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۳/۶۵۷) به باور ملاصدرا، مبدعات و یا عالم مبدعات عالم موجوداتی است که در آفرینش آنها، صورت پیشینی به کار گرفته نشده است و غیر مسبوق به صورت‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۶۳) بر این اساس، ماده فطر بیانگر نوع و نحوهای خاصی از آفرینش است که صورت پیشینی نیز نداشته است، یعنی در صورت، مسبوق به غیر خود نباشد.

فطرت در اصطلاح نیز به معنای گونه خاص آفرینش انسان یا ویژگی‌هایی است که

او را از غیر خود، مانند حیوان و نبات جدا می‌سازد، یعنی مابه‌الامتیاز انسان از غیر را



فطرت می‌گویند که مجموعه‌ای از شناخت‌ها، گرایش‌ها، میثاق‌ها و حتی رفتارهایی است که از پیش در نهاد او به ودیعت نهاده شده است. (مطهری، ۱۳۸۰: ۳/۴۷۵).

آیت‌الله جوادی آملی در مورد فطرت نیز می‌گوید: «افطرت» که همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست، نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شده و جان انسانی به آن شیوه خلق شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵)

۳-۱. زبان قرآن

با توجه به اینکه مفهوم زبان به توانایی خاص انسان برای ایجاد ارتباط و انتقال مفاهیم به دیگران گفته می‌شود» (نکونام، ۱۳۹۰: ۳۴) به همین جهت مقصود از زبان قرآن «نوع رویکردهای معنایی و چگونگی انتقال مفاهیم» از طرف خداوند برای مخاطبان است. (مودب، ۱۳۸۸: ۱۸۳)

لذا زبان قرآن ناظر به شیوه تفهیم و تفاهم با دیگران است یعنی شیوه و سبک بیان قرآن در رساندن پیام، و اینکه خداوند در ارسال وحی و پیام هدایت از چه سبک و شیوه‌ای استفاده کرده است و به چه نحوی ارتباط ایجاد کرده و در خطابات خود چگونه مطالب را تفهیم می‌کند. (اعرابی، ۱۳۹۹: ۴۳).

۲. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی «زبان فطرت»

آیت‌الله جوادی آملی در هیچ یک از آثار خویش، برای تبیین مسئله زبان شناختی قرآن، زبان آن را منحصر در فطرت معرفی ننموده‌اند، ولی در جای جای تالیفات خویش با ارائه توضیحات و اشارات در جهت اثبات فطری بودن آموزه‌های دینی و قرآنی، اصطلاح زبان فطرت را استعمال کرده و معتقد هستند که زبان قرآن، زبان فطرت می‌باشد و با



فطرت انسان سازگاری و تطابق دارد زیرا هدف قرآن، هدایت تمامی انسان‌ها، در همه اعصار و مکان‌ها می‌باشد و این هدف، زمانی جامه عمل به خود می‌پوشاند که زبان آن نیز باید فرازمانی و فرامکانی باشد؛ و تنها زبان فطرت است که دارای این صفات می‌باشد که همان فرهنگ عمومی و مشترک انسان‌ها در همه اعصار و مکان‌ها است و هر فرد انسانی نسبت به آن آگاه بوده از آن بهره می‌گیرد. (تبار فیروزجائی، ۱۳۸۸: ۲۷)

از نظر ایشان جهانی بودن دین اسلام و زبان آن به این معناست که در فهم معارف دینی، نه فرهنگ خاصی لحاظ شده است و نه چیزی مانع آن است، پس تنها زبانی است که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است. زبان فطرت، فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار است و هر انسانی به آن آشناست و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه بیگانگی با آن را در سر پیرواند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۷۸).

۳. ویژگی‌های زبان فطرت

در این قسمت از تحقیق به بررسی ویژگی‌های زبان فطرت از منظر آیت‌الله جوادی آملی می‌پردازیم.

۳-۱. معرفت بخشی متن قرآن

آیت‌الله جوادی آملی در نقد مبانی تجربه‌گرایانه بر این باور است که قضایا و مسائل هر علمی را باید با معیار خاص آن اثبات کرد، اگر «معلوم» از امور محسوس و تجربه پذیر باشد، راه اثبات آن، حس و تجربه است، اگر معلوم، مفهوم کلی باشد، راه اثبات آن، برهان عقلی است، اگر معلوم مشهود قلبی و عرفانی باشد، بهترین راه اثبات آن شهود است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۱۳) بنابراین گزاره‌های دینی و اخلاقی، اثبات پذیر و معنادار است، لیکن معیار اثبات یا ابطال‌پذیری این امور حس و تجربه نیست (همو، ۱۳۸۴: ۲۲۹).



ایشان معتقد است اگر درک مطلبی در قرآن دشوار بود، نباید آن را بر تمثیل‌های خیالی و شعری حمل کرد، زیرا خیال‌بافی شاعرانه با کتاب حکمت سازگار نیست. داستان‌های قرآن ساختگی نیست، بلکه واقعیاتی است که در جهان گذشته رخ داده است و هدف قرآن از آوردن آن‌ها نیز سرگرم کردن مردم نیست، بلکه نتایج حقی در جهت هدایت و تعلیم و تزکیه مردم از آن می‌گیرد و به همین جهت خدای سبحان قصه‌های قرآن را قصه‌های حق معرفی می‌کند. (همو، ۱۳۹۳: ۲۹۸) «وَأْتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ» و داستان دو فرزند آدم را بحق بر آنها بخوان» (مائده/۲۷) «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف /۳)

آیت‌الله جوادی آملی برای دخالت عنصر حس و تجربه و معارف بشری مبتنی بر عقل‌گرایی، همان اندازه اصالت قائل است که برای نقطه مقابل آن که نقل است و معتقد است عقل و نقل دو چراغ فروزان معرفتی‌اند که در کشف حکم شارع سهم بسزایی دارند و محصول هر یک از آن‌ها با حفظ نصاب حجت و معیار اعتبار سند حکم شرعی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: «الف»، ۲/ ۵۱۴)

ایشان در بحث تمثیل معتقد است خداوند برای بهره‌مندی همگان از معارف والای قرآن، آن‌ها را با زبان تمثیل بیان کرده چرا که خداوند می‌فرماید: ما هرگز نه مثلی را در قرآن آوردیم تا مردم از این راه، پند گیرند و هدایت شوند: «وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم، شاید متذکر شوند.» (زمر/۲۷)

۲-۳. وجود تنزیلی و تأویلی

آیت‌الله جوادی آملی معتقد به دو وجود برای قرآن است، اما با استناد به آیاتی چند، آن دو وجود را دارای سه مرتبه می‌داند، مرتبه عالی و متوسط و نازل؛ که مرتبه برین آن از



دسترس انسان‌های عادی خارج و در مکان‌های والا و بلند موجود است و جز پاکان به آن دسترسی ندارند. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ که آن، قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند]» (واقعه/۷۷-۷۹) و مرتبه نازله آن به صورت لفظ و مفهوم در آمده است تا قابل گفتن، شنیدن و نوشتن و خواندن و انتقال ذهنی باشد و مرتبه متوسط قرآن، یعنی کتابی برتر که در دست فرشتگان مقرب است و به دست سفیرانی گرامی و نیکوکار است: «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ - فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ - فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ - مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ - بِأَيْدِي سَفَرَةٍ - كِرَامٍ بَرَرَةٍ»؛ هرگز چنین نیست که آنها می‌پندارند این (قرآن) تذکر و یادآوری است و هرکس بخواهد از آن پند می‌گیرد! در الواح پرارزشی ثبت است، الواحی والا قدر و پاکیزه، به دست سفیرانی است (والا مقام و فرمان‌بردار و نیکوکار)» (عبس/۱۱-۱۶) مرتبه نازله قرآن به صورت تفصیلی و تدریجی و طی سالیان رسالت، بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است و آن حضرت آن را با گوش و چشم مبارک خود دریافت فرمود و به گوش جهانیان رساند.

بنابراین قرآن کریم حقیقتی گسترده است که مراحل به هم پیوسته دارد، مرتبه نازلش در دست انسان‌هاست و درجه متوسط آن در دست فرشتگان بزرگوار و نیکوکار الهی و مرحله عالی آن نیز نزد خدای سبحان است و همه مراحل یاد شده با هم هستند و هیچ تفکیکی میان آنها راه ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۷۰)

آیت‌الله جوادی آملی در خصوص همبستگی، پیوستگی این دو مقام قرآن، نکته لطیفی بیان می‌کند که در فهم معارف زبان قرآن اهمیت بسزایی دارد. ایشان معتقد است به طور کلی، نزول اشیاء از مکان یا مکانت بالا، دو گونه محقق می‌شود:

۱. به صورت «تجافی»، یعنی هنگامی که به پایین فرود می‌آید و تغییر مکان می‌دهد، در جای نخست نخواهد بود و جایگاه پیشین آن تهی «اجوف» می‌شود. این گونه نزول، در



اجسام و مادیات مصداق می‌یابد، مانند فرود آمدن باران از فضای بالا، یعنی قطرات باران تا آن زمان که فرود نیامده باشند، در بالا هستند و در پایین نیستند و آن هنگام که نزول یافتند و پایین آمدند، دیگر در بالا وجود ندارد و جایگاه آن، اجوف و توخالی شده است و دارای این قطرات نازل شده نیست.

۲. به گونه «تجلی» یعنی در عین حال که به پایین نزول می‌کند، همواره در موطن عالی خود نیز مستقر و موجود است و آنچه که پایین می‌آید رقیق شده آن حقیقت و جلوه و تجلی آن است. این گونه از نزول در امور مجرد محقق می‌شود، نه مادیات.

برای نمونه، زمانی که استاد، در نکته عمیقی اندیشه می‌کند و آن را می‌فهمد و سپس می‌خواهد همان را برای دیگران بازگو کند، آن معنای ادراک شده را از قوه عاقله خود تنزل می‌دهد و در قالب مفاهیم و الفاظی به وسیله قلم یا زبان برای دیگران بیان می‌کند.

بر این اساس، استاد درک عمیق خود را از قوه عاقله‌اش پایین آورده است، لیکن همچنان در عاقله‌اش وجود دارد و آن حقیقت علمی بلند را رقیق کرده است تا در قالب مفاهیم و الفاظ بگنجد و قابل شنیدن و گفتن باشد. کیفیت نزول قرآن مجید از ام‌الکتاب و ظهور آن از مخزن غیب الهی نیز به گونه «تجلی» است، یعنی این کتاب آسمانی، در مراحل پایین تجلی می‌یابد، ولی مراحل بالا نیز از آن تهی نیست و هرگز موطن اصلی خود را در عالم بالا رها و آن را تهی نمی‌کند و جلوه رقیق شده آن در مراحل نازل‌تر تحقق می‌یابد. به دیگر سخن، در عین حال که معارفش در قالب الفاظ و کلمات آن به دست مردم رسیده است و در دست همگان قرار دارد مرحله اعلایش به صورت وجود بسیط و تجرید کامل، ترد متکلم و علم آن یعنی خداوند سبحان است و مرحله عالی‌اش، در دست فرشتگان قرار دارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۴۵)



نکته مهم اینکه از این بیان ایشان می‌توان همان «زبان طبیعی و تعالی معانی» را استخراج و برداشت نمود.

۳-۳. جامعیت و جاودانگی

با توجه به دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی که زبان فطرت، فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه اعصار و امصار می‌باشد، باید گفت ارتباط ناگسستنی میان سه موضوع جامعیت، جاودانگی و جهانی بودن قرآن و یا هر موضوع قابل ادعا در این عرصه وجود دارد. آیت‌الله جوادی آملی ابتدا به این نکته اشاره می‌کند:

آیت‌الله جوادی آملی جامعیت قرآن را مرهون ابداع قوانین ثابت و متغیر با توجه به حیات اجتماعی انسان می‌داند زیرا دین اسلام، اندیشه آرمانی جامعی درباره زندگی فردی و حیات اجتماعی انسان ارائه می‌دهند، زیرا انسان دارای دو شأن ثابت و متغیر است و قوانین این دین الهی نیز بر اساس این دو شأن، به دو بخش ثابت و متغیر قسمت می‌شوند، قوانین ثابت، به فطرت ثابت توحیدی و روح او و مقررات متغیر اسلام نیز، به شأن متغیر وی یعنی طبیعت و بدن وی باز می‌گردند. دین اسلام، افزون بر رویکرد به دو اصل توحید و عدالت، برای وصول انسان به حیات آرمانی، او را با منزلت حقیقی خویش و نیز تبیین مفهوم واقعی سعادت آشنا می‌سازد. همین امر موجب جامعیت اسلام می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸:

۱۹۶)

ایشان با اشاره به مبانی دو دیدگاه متضاد درباره تعالیم دینی و آموزه‌های قرآنی معتقد است دیدگاه‌های افراطی و انحرافی در نهایت به جامعیت حداقلی (حامیان تفکر حس‌گرایی) و با جامعیت حداکثری (حامیان انحصار نقلی) که هر دو خطاست منجر می‌شود (همو، ۱۳۹۳: ۹۳)



ایشان، رسالت هدایتگری قرآن، تبیان بودن قرآن، وجود همه چیز در قرآن، فروگذار نشدن هیچ چیز در قرآن را از ادله جامعیت قرآن بر می‌شمارد. در عین حال معتقد است، قرآن کریم کلیات سیادت و سعادت بشر را بیان فرموده است و بر اساس دستور خدای سبحان باید جزئیات آن را از رسول اکرم ﷺ و اهلبیت آن حضرت فراگرفت (همان: ۱۰۶) بر این اساس، قرآن بیانگر همه معارف و ارزش‌هایی است که در تأمین سعادت بشر نقش عمده دارد یعنی همه امور نقش‌آفرین در سیادت و سعادت بشر، در زمینه عقیده و اخلاق و عمل، در قرآن کریم بیان شده است. در عین حال ایشان هشدار می‌دهد که تحمیل فرضیه‌های علوم تجربی و مانند آن که در طی اعصار، دگرگون می‌گردند، بر علوم قرآنی که معصوم از تحول و مصون از بطلان است، هرگز صحیح نیست. کسی حق ندارد، با برخورد جاهلانه، چیزی از یافته‌های بشری را بر این وحی الهی تحمیل کند و قرآن را بر هوا و میل خود تفسیر کند، بلکه باید با تحصیل علوم، ظرفیت دل خویش را گسترش دهد و آن را شایسته تحمل صحیح معارف گوناگون قرآن سازد. (همو، ۱۳۹۷: ۲۲۹)

آیت‌الله جوادی آملی درباره جاودانگی اسلام و قرآن و رسالت جاوید حضرت ختمی مرتبت نکات بدیعی دارد و تأکید می‌کند قرآن تا برپایی قیامت همچنان ثابت و استوار است. (همو، ۱۳۹۳: ۲۸۵) ایشان رمز جاودانگی قرآن را سازگاری معارف آن با فطرت بشری می‌داند که در بحث زبان فطرت از آن سخن می‌گوییم.

۳-۴. جهان‌شمولی

آیت‌الله جوادی آملی قائل هستند که زبان فطرت تنها زبانی می‌باشد که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است و یکی از مسائل مهم امروز، مسئله فهم جهانی است که بسیاری از مکاتب ساخت دست بشر مدعی آن هستند. آیت‌الله جوادی در خصوص



چنین نگاهی به قرآن کریم به نکات مهمی از جمله اینکه، فهم جهانی و همگانی بشر را برخاسته از فطرت انسانی که ایشان از زبان طبیعی نیز از آن تعبیر کرده است و آن را یگانه امر مشترک و بلامنازع میان ابنای بشر است، پرداخته است (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱/۱۶۷)

ایشان محتوای قرآن را شاهد گرفته و با استناد به برخی آیات قرآن کریم معتقد است تحلیل عقلی و بررسی محتوای قرآن، به ویژه بیان شیوه رفتار با نامسلمانان و حکم به لزوم رعایت قسط و عدل، حتی درباره کافران و ملحدان را سند جهانی بودن آن می‌داند. (همو، ۱۳۹۸: ۲۲/۲۱۵)

ایشان شبهه تولی و تبری بر جهانی بودن قرآن را وارد ندانسته زیرا جهانی بودن اسلام به این معنا نیست که قلبا همه افراد را دوست داشته باشیم، بلکه بدین معناست که اسلام توان اداره همه جهانیان را دارد. (همان)

۵-۳. استقلال در دلالت

آیت‌الله جوادی آملی اعتقاد دارد قرآن در دلالت‌های خود مستقل است «قرآن کریم مایه تکامل نهان انسانی است و به عامل دیگری نیازی ندارد، زیرا کمال هر عامل دیگری در پرتو وحی الهی تأمین می‌گردد». (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۷۹) خدای سبحان، قرآن کریم را با اوصاف کمالی نظیر نور و هدایت سترده است، از این رو قرآن باید جامع همه معارف و قوانین سعادت‌بخش بشری باشد و در روشن ساختن آنها نیز، نیرومند و بی‌نیاز از دیگران باشد (همان: ۲۸).

قرآن کریم نور است و هیچ‌گونه ابهامی در آن راه ندارد تا کسی به بهانه ابهام و تیره بودن محتوای آن، از محصول اندیشه خویش استمداد کند و قرآن را از تاریکی و ابهام



رهایی بخشد، بلکه همه حقایق در قرآن کریم آمده است و فقط تیرگی افکار انسان‌های عادی، از شناخت کامل آن مانع می‌گردد. (همان: ۴۸۰)

وی در عین حال معتقد است قرآن کریم کلیات سیادت و سعادت بشر را بیان فرموده است و بر اساس دستور خدای سبحان، باید جزئیات آن را از رسول اکرم □ و اهلبیت آن حضرت فراگرفت. لیکن این بهره‌گیری از معصومان برای امور جزئی معارف منافاتی با استقلال قرآن ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۱۰۶)

۳-۶. هدایتگری

از ویژگی‌های دین، هدایت‌گری و فطری بودن آن است و مراد از فطری بودن دین، سازگاری و تطابق آن با فطرت انسان است، نه تحمیل بر آن. از سوی دیگر، هدف اصلی و اساسی دین، هدایت همه انسان‌ها در همه اعصار و مکان‌ها و در همه زمینه‌ها می‌باشد و این هدف زمانی عملی و ممکن است که زبان آن نیز دارای ویژگی‌های فوق (فرازمانی، فرامکانی و...) باشد. یگانه‌زبانی که این ویژگی‌ها را داراست، زبان فطرت می‌باشد که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است.

به عبارت دیگر دین مبین اسلام، کتاب الهی و وحی، نامه جاوید است که برای هدایت همگان نازل شده و از نظر وسعت حوزه رهنمود، جهان‌شمول و دارای دو ویژگی است:

۱. به زبانی جهانی سخن می‌گوید تا همگان از معارف آن بهره‌مند شوند؛
۲. معارف آن برای همگان مفید و سودمند بوده، فردی از آن بی‌نیاز نیست: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛ زوال‌ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر



بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.» (فرقان / ۱) یا «نَذِيراً لِلْبَشَرِ؛ هشدار و اندازی است برای همه انسان‌ها» (مدثر / ۳۶) و این امر مقتضای فطری بودن دین می‌باشد، به همین جهت جهانی بودن اسلام و زبان آن به این معنا است که برای فهم معارف دین، فرهنگ خاص شرط نمی‌باشد و مانعی در فهم آن نیست و عامل هماهنگی همان زبان فطرت می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۳۲) که انسان‌ها در آن باهم مشترک‌اند و قرآن به این زبان با انسان‌ها تکلم نموده است، البته عمومی بودن فهم زبان قرآن به این معنی نمی‌باشد که همه آحاد بشر از قرآن بهره یکسانی ببرند زیرا معارف و حیانی قرآن مراتب زیادی دارد و هر مرتبه آن بهره گروهی خاص می‌باشد.

علامه طباطبایی معتقد است قرآن با بیان لفظی خود، مقاصد دینی را تبیین می‌نماید و احکامی در زمینه اعتقاد و عمل به مردم می‌دهد؛ ولی اهداف قرآن فقط منحصر به این مرحله نمی‌باشد؛ بلکه در پناه همین الفاظ و در باطن همین اهداف، مرحله‌ای معنوی و مقاصدی عمیق‌تر و وسیع‌تر دارد که خواص آن را درک می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۸۶)

به همین جهت قرآن با کتابها یا رشته‌های علمی قابل قیاس نمی‌باشد. قرآن کتاب هدایت است، نه کتاب عقلی محض و روش آن نه روش اهل کلام است و نه روش حکما، بلکه افزون برداشتن همه مزایای رشته‌های علمی یادشده، فضیلتی دارد که مخصوص خود اوست. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۰) که این امر به خاطر ذوی البطون بودن مراتبش می‌باشد که گرچه برای عرف عقلاً قابل فهم است، تنها زبان عرف نیست و از صفات فراعرفی بهره‌مند می‌باشد و نقطه اشتراک زبان لایه‌های ظاهری قرآن با لایه‌های درونی، زبان فطرت و مطابقت با فطرت است.

اقتضای تداوم ربوبیت الهی و ثبات فطرت در نوع انسان و بهره‌مندی تمامی نسل‌های انسانی از قرآن از یک سو و اکمال هدایت خاصه و ختم نوبت و کتاب آسمانی در دین



اسلام (مائده ۳) که مستلزم استمرار هدایت قرآن و طراوت آن در تمامی تاریخ بشر به نوبه‌ی خود گویای زبان هدایت است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛ این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است» (ص ۸۷) بدین جهت هدایتگری زبان قرآن از این ویژگی نیز برخوردار است که با جاودانگی پیام قرآن برای همه‌ی بشریت سازگاری کامل دارد.

۳-۷. ویژگی‌های فطرت

آیت‌الله جوادی آملی برای فطرت الهی تعبیه شده در نهاد بشر، ویژگی‌های ذیل را برشمرده است:

معرفت و آگاهی و بینش فطری و نیز گرایش‌های عملی انسان تحمیلی نیست، بلکه در نهاد او تعبیه شده است نه مانند علم حصولی که از بیرون آمده باشد. با فشار و تحمیل نمی‌توان آن را زایل کرد، لذا تغییر ناپذیر خواهد بود؛ و به عبارت دیگر: ثابت و پایدار است، گرچه ممکن است تضعیف شود. فراگیر و همگانی است. چون حقیقت هر انسانی با این واقعیت سرشته شده است. چون بینش و گرایش انسان متوجه هستی محض و کمال مطلق است، از ارزش حقیقی برخوردار بوده و ملاک تعالی اوست؛ و از این رهگذر، تفاوت بین انسان و سایر جانداران باز شناخته می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۶ - ۲۷)

۳-۸. زبان فطری نقطه مشترک ویژگی‌های قرآن

بیشترین تکیه آیت‌الله جوادی آملی از جهت ابداع و خلق اصطلاح برای زبان قرآن اصطلاح فطرت است ایشان رکن جاودانگی قرآن را فطری بودن زبان آن می‌داند. (همو، ۱۳۹۳: ۱۲۷)



سپس زبان فطری را نقطه مشترک سه ویژگی مهم قرآن یعنی، جامعیت، جهانی بودن و جاودانگی آن به حساب می‌آورد. بر این اساس، نسبت به دین و قلمرو اعتقاد توحیدی انسان‌ها نیز یک فرهنگ مشترک و همگانی و همه وقتی و همه جایی وجود دارد که برخاسته از حریم فطرت انسانی است و برای فهم اندیشه فطری در این فرهنگ مشترک، نه به حلقه‌های علمی حوزه‌ها نیازی است و نه به کلاس‌های درسی دانشگاه‌ها. قرآن کریم از زبان فطری انسان بهره می‌جوید و با روشنگری‌های خود، فطرت همه انسان‌ها را تا قیامت به داوری علمی از یک سر و جداسازی عملی حق و باطل از سوی دیگر و تمایز حجت از شبهت از سوی سوم، فرا می‌خواند و هدایت همه آدمیان و نه گروه ویژه‌ای از آنان را بر عهده می‌گیرد. (همو، ۱۳۹۴: «ب»: ۱۹۳)

و یا در جای دیگر آن را فرهنگ مشترک انسان‌ها قلمداد کرده (همو، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۲) آن را عامل هماهنگی جهان گسترده بشری و فرهنگ عمومی و مشترک تمامی انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها برشمرده است که هر فردی با آن آشنا بوده و از آن بهره می‌گیرد؛ و خداوندی که فطرت را خلق نموده آن را از مصون از هر گزندی قرار داده است. (همان)

۳-۹. زبان قرآن، فرهنگ مشترک انسان‌ها

نشانه فطری بودن زبان قرآن و مشترک بودن فرهنگ جهان شمول آن را می‌توان در گردهمایی دلپذیر سلمان فارسی و صهیب رومی و بلال حبشی و اویس قرنی و عمار عربی در ساحت قدس پیامبر جهانی، حضرت محمد بن عبدالله ﷺ مشاهده کرد. آن حضرت با شعار «بعثت الی الاحمر و الاسود و الالبیض» شهره و مقتدای همگان شد و این نبود مگر آن که در پیشگاه وحی که ظهور تام است، کثرت صورت‌ها، محکوم وحدت سیرت است و



تعدد زبان‌ها و نژادها و اقالیم و عادات و رسوم و... مقهور اتحاد درونی است که: «متحد، جان‌های مردان خداست» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۵۴).

ایشان همچنین مراد از جهانی بودن و مردمی بودن زبان قرآن را تکلم بر اساس فرهنگ مشترک انسانی که همان فطرت است بیان می‌کند:

منظور از مردمی بودن زبان قرآن، تکلم آن به فرهنگ مشترک مردم می‌باشد، زیرا مردم در ادبیات، لغت، فرهنگ‌های قومی و اقلیمی از هم بیگانه هستند، اما در فرهنگ انسانی باهم مشترک‌اند که همان فرهنگ فطرت پایدار و تغییر ناپذیر می‌باشد و قرآن با همین فرهنگ با انسان‌ها سخن می‌گوید و مخاطبش فطرت انسان‌هاست و هدف قرآن شکوفا نمودن آن است و از این رو زبانش برای همگان آشنا و فهم آن برای عامه مردم امکان‌پذیر می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۳)

با توجه به این امر می‌توان گفت زبان فطرت در قرآن کریم، فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف را به یکدیگر نزدیک می‌نماید و زمینه فهم مشترک از متن کلام الهی را میسر می‌سازد.

۱-۳. زبان قرآن منطبق بر قوانین ثابت

در گذر زمان، هرچند تحولات ملموسی به سبب تغییر شرایط در زندگی بشر رخ می‌دهد، همواره قوانین و سنن ثابتی هستند که با گذشت زمان غبار تغییر و تحول بر آنها نمی‌نشیند. قرآن کریم با انطباق بر این سنن لایتغیر، جهان‌شمولی خویش و فرازمانی و فرامکانی بودن خود را محقق ساخته است.

قرآن کریم زبان فطرت را همراه با همین قوانین ثابت و سنن لایتغیر قرار داده است:



«فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ هرگز برای سنت خدا تبدیل

نخواهی یافت و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی‌یابی» (فاطر/۴۳)

تا مردمان همه اعصار از خرمن با عظمت آستان آن خوشه بچینند و با تدبر رد حقایق آن متذکر شوند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»؛ این (قرآن) تذکری برای همه جهانیان است» (ص/۸۷)

آیت‌الله جوادی آملی در تبیین این اصل ضمن استشهاد به روایت امام باقر علیه السلام می‌گوید:

امام باقر علیه السلام جاودانگی قرآن را به همواره بودن دو اختر فروزان آفتاب و مهتاب مانند می‌سازد؛ «يَكُنُّ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» قرآن مانند مهر و ماه، همیشه در جریان است و زندگی انسان‌ها را تا پایان دنیا روشن می‌سازد و آنچه تنوع‌پذیر است، مصداق است نه مفهوم جامع؛ و آنچه تحول پذیر است، فرد عینی است نه عنوان علمی. پس تطبیق عوض می‌شود، لیکن تفسیر ثابت است. چون تطبیق ناظر به مصداق است و تفسیر راجع به مفهوم جامع. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۴۷۹)

۱۱-۳. انتفاع همگانی

زبان قرآن در راستای هدایتگری انسان به سوی کمال، به صورتی است که هم برای عامه مردم و هم برای متخصصان هدایتگری دارد، در حلی که گفته‌های انسان به صورت عادی مخاطب خاصی دارد که برای همه افراد مفید فایده نمی‌باشد.

راغب اصفهانی در این زمینه می‌گوید: «قرآن راهنمای همه مردم است، البته مردم در شناخت قرآن یکسان نیستند، بلکه به میزان مراتب علمی و روحی خویش بر آن آگاهی می‌یابند، صاحبان بلاغت از فصاحت قرآن، آگاهی می‌یابند، فقیهان از احکام آن بهره



می‌برند، متکلمان از براهین آن و مورخان از داستان‌های آن منتفع می‌گردند.» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۴۵).

در مورد دیگری وی چنین نوشته است:

«خداوند در خطاب‌های خویش با مردم به روشن‌ترین زبان و دقیق‌ترین بیان، سخن گفته است که هم عموم مردم از خطاب‌های روشن آن اقناع می‌شوند و اتمام حجت می‌پذیرد و هم خواص از اثنای آن دقایقی حکیمانه را دریافت می‌کنند» (همان: ۷۵).

از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی وقتی که قرآن مختص به زمان و مکان خاصی نیست، باید از زبانی یاری بگیرد که در عین حال که همیشگی، همگانی و جهانی است نسبت به اوضاع و احوال مختلف فراگیر بوده و سه صفت (دوام، کلیت و اطلاق) را دارا باشد که همان زبان فطرت که نه متعدد می‌شود و نه تحول می‌پذیرد. (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱۹۲)

ایشان زبان فطرت را عامل هماهنگی و فرهنگ عمومی و مشترک همه‌ی انسان‌ها می‌داند: ... یگانه زبانی که عامل هماهنگی جهان گسترده بشری است، زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترک همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها است و هر انسانی به آن آشنا و از آن بهره‌مند است و هیچ فردی نمی‌تواند بهانه‌ی بیگانگی با آن را در سر

بپروراند و دست تطاول تاریخ به دامان پاک و پایه‌های استوار آن نمی‌رسد که خدای فطرت آفرین آن را از هر گزند مصون داشته علیها لاتبدیل لخلق است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۸)

۳۲ و ۳۳): «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده» (روم/۳۰)

علامه طباطبایی نیز در این مورد چنین بیان داشته است: «قرآن برای ادیب و سخن‌دان،

آیت و نشان الهی در فصاحت و بلاغت است و برای فیلسوف آیت الهی در حکمت، برای

دانشمند آیت الهی در دانش و برای جامعه‌شناس آیت الهی در علم اجتماعی و برای



حقوق‌دان و قانون‌گذار آیت الهی در تشریح و برای سیاستمداران آیت الهی در سیاست و برای فرمانروایان آیت الهی در حکومت است و برای همه جهانیان آیت الهی است در آن چیزی که همه‌ی آنان بدان دست نمی‌یازند چون غیب و عدم تهافت در حکم و علم و بیان؛ از همین روی است که قرآن مدعی عمومیت اعجاز و عدم انحصار آن در بُعد خاص است» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۶۰/۱)

۴. نقد نظریه زبان فطرت

لازم به ذکر است که در هیچ یک از آثار آیت‌الله جوادی آملی، ایشان زبان قرآن را منحصر در فطرت بیان نکرده‌اند؛ اما در آثار خویش، با بیان اشارات و توضیحاتی در راستای اثبات فطری بودن آموزه‌های دینی و قرآنی، اصطلاح زبان فطرت را به کار گرفته‌اند. همه انسان‌ها از فطرت برخوردارند، ولی بهره‌مندی از آن بالفعل یکسان نیست و برخی امور در آن دخالت دارند؛ زیرا فطرت و فطریات انسان، قابلیت جلا دارند. احیاء و اماتة نیز درباره فطرت و فطریات معنا دارد؛ زیرا پیامبران برای احیاء فطرت و فطریات انسان‌ها مبعوث می‌شوند و اقوام نابود شده نیز نمونه‌هایی از اماتة فطرت‌اند، هرچند احیای فطرت پیش از اماتة تام ممکن است.

فطری بودن دین یعنی آنکه شناخت‌ها، گرایش‌ها، میثاق‌ها و حتی رفتارهایی که دین از آنها سخن می‌گوید، مابه‌إزایی در ساختار وجودی انسان‌ها دارد. با این همه دامنه قوا و بالطبع شناخت‌ها و گرایش‌ها و رفتارهای انسان بسیار فراتر از فطرت و امور فطری است. برای نمونه، عقل قوهای مستقل در ذات آدمی است که خود مجموعه‌ای وسیع از فعالیت‌های شناختی در انسان است و از وجوه امتیاز انسان از غیر خود نیز به شمار می‌رود. همچنان که قوا و گرایش‌ها و رفتارهای غریزی در انسان وجود دارد که ما به اشتراک انسان با غیر اوست و در عین حال، مستقل از فطرت است. دین و آموزه‌های آن نیز افزون بر



پوشش سطوح فطرت و فطریات، دامنه وسیع‌تری مانند امور عقلی و حتی فراعقلی را در برمی‌گیرد.

قرآن کریم با فطرت انسان پیوند دارد و هدف آن پرورش فطرت توحیدی است و محتوای بسیاری از آیات به نیازهای فطری اشاره دارد. روش قرآن نیز که حاوی حکمت و موعظه است، سیراب‌کننده عقل و آرام‌بخش قلب است و هرگاه معارف قرآنی، درست عرضه شوند، دل‌ها آن را می‌پذیرند؛ اما این مسائل، باعث فطرت نامیدن زبان قرآن نمی‌باشد، بلکه عنایت به فطرت، یکی از مؤلفه‌های زبان قرآن است. (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۹۰).

قرآن مجید برای احیای فطرت آدمیان نازل شده است و این امر، غایت عمل به دین تلقی می‌شود. با توجه به اینکه فطرت، به معنای گرایش‌ها و شناخت‌های غیر اکتسابی و اختصاصی موجود در نهاد انسان است و دو کارکرد احساسی و شناختی در آن دیده می‌شود، ابوالفضل ساجدی با ارائه بیانات زیر در معنای فطری بودن زبان قرآن، می‌کوشد تا تلقی از زبان فطرت را پالایش و تنقیح کنند:

نمی‌توان چنین قلمداد کرد که تمام معارف و دستاوردهای شناختی قرآن، با شناخت‌های فطری و مکنون در نهاد آدمی منطبق و هماهنگ است؛ زیرا برخی از شناخت‌ها و معارف قرآنی عقلی و برخی دیگر فراعقلی است. برای نمونه، آیات بیانگر معاد و برزخ و بهشت و دوزخ، آگاهی‌هایی به انسان می‌دهد که پیشتر، آنها را نمی‌دانست. گزاره‌های تاریخی قرآن، اعم از قصص انبیاء و دیگر رویدادها نیز از همین قبیل است.

اگر هدف از زبان فطرت این است که محتویات تمام آیات قرآن، کارکرد احساسی فطرت را دارند، یعنی کاملاً مورد پذیرش قلبی آدمیان و مطلوب دل‌هاست، این سخن نیز ناتمام و به اشکال پیشین مبتلاست و چنانچه مقصود، فطری بودن روش قرآن، یعنی سخن



گفتن با دل است، این کتاب آسمانی از روش عقلی نیز بهره برده است. - حکمت، مقاصد و علل بسیاری از احکام، مکشوف فطرت نیست و انسان آنها را به گونه تبعیدی می‌پذیرد، البته مکشوف فطرت نبودن، اقتضای غیر عقلی بودن را ندارد.

در برخی آیات، غرایز مادی بیان شده که مشترک میان انسان و حیوان است و قرآن مجید به نیازهای مادی و طبیعی او نیز پرداخته است. (همان: ۱۰۶ و ۱۰۳)

نتیجه

نظریه زبان فطرت از جمله نظریه‌هایی است که در خصوص زبان قرآن توسط آیت الله جوادی آملی بیان شده است، از دیدگاه ایشان هدایت بشر در همه زمان‌ها، مکان‌ها و در تمامی زمینه‌ها، هدف اصلی دین اسلام می‌باشد و این هدف در صورتی تحقق می‌یابد که زبان آن نیز داری خصوصیت فرامکانی، فرازمانی باشد و تنها زبانی که این ویژگی را در بردارد زبان فطرت است که فرهنگ عمومی و مشترک همه انسان‌هاست. برخی از ویژگی‌های زبان فطرت از دیدگاه آیت الله جوادی آملی عبارت بودند از معرفت بخشی متن قرآن، وجود تنزیلی و تأویلی، جهان‌شمولی، جامعیت و جاودانگی، هدایتگری، انتفاع همگانی. همچنین مشخص شد که قرآن مجید با فطرت انسان، پیوندی جدی دارد، اما لازمه این پیوند، انحصار زبان قرآن در فطرت نیست، هرچند می‌توان زبان قرآن را ناظر به فطرت و یا فطرت را یکی از مؤلفه‌های زبان قرآن دانست که حداکثر وجهی از وجوه زبان قرآن یا مؤلفه‌ای از مؤلفات قرآن را بیان می‌کند؛ زیرا این نظریه به غایت زبانی قرآن نظر دارد و به مسائل، اوصاف و مؤلفه‌های زبانی آن ورود نمی‌کند، یعنی قرآن کریم برای رسیدن به اهداف و غایات خویش، از چه ساختارها و روش‌هایی بهره برده است؟ این مسئله در نظریه یاد شده، همچنان مغفول باقی مانده است.



منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

- (۱) ابن اثیر، محمد بن عبدالکریم، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- (۲) ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، تحقیق: هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- (۳) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- (۴) اعرابی، لامحسین، اسمر جعفری، چیسستی، چرایی و چگونگی زبان قرآن، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۱۸، ۱۳۹۹ ش.
- (۵) باطنی، محمدرضا، زبان و تفکر، تهران، انتشارات کتاب زمان، ۱۳۵۴ ش.
- (۶) تبار فیروز جایی، رمضان علی، فطرت نمونی زبان دین و قرآن، مجله آیین حکمت، شماره ۲، ص ۷-۳۴، ۱۳۸۸ ش.
- (۷) جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، «الف» قم، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
- (۸) جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم ج ۲۲، قم، اسراء، ۱۳۹۸ ش.
- (۹) _____، جامعه در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۷۸ ش.
- (۱۰) _____، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
- (۱۱) _____، حیات حقیقی انسان در قرآن، «ب» قم، اسراء، ۱۳۹۴ ش.
- (۱۲) _____، دین‌شناسی، قم، اسراء، ۱۳۹۲ ش.
- (۱۳) _____، سرچشمه اندیشه، مجموعه مقالات و مقدمات قرآنی، قم، اسراء، ۱۳۸۶ ش.
- (۱۴) _____، فطرت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۸ ش.
- (۱۵) _____، ۱۳۹۳ ش.



- ۱۶) _____، هدایت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۹۷ ش.
- ۱۷) دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا.
- ۱۸) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، چاپ پنجم، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۶ ق.
- ۱۹) ساجدی، ابوالفضل، زبان قرآن با نگاهی به چالش‌های کلامی تفسیر، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
- ۲۰) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المشاعر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۴ ش.
- ۲۱) طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۲ ش.
- ۲۲) _____، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه العالمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- ۲۳) فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۴) قنوجی، محمد صدیق، البلغه فی اصول اللغه، بیروت، دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق.
- ۲۵) کاظم شاکر، محمد، مبانی و روش‌های تفسیری، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۲ ش.
- ۲۶) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدر، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۷) مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۸ ش.
- ۲۸) نکونام، جعفر، درآمدی بر معناشناسی قرآن، قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۹۰ ش.